



حمله به زبان فارسی | قسمت پنجم

چطو به تو گیر تدادن؟

این پنجمین قسمت از پرونده «زبان فارسی» است. اگر یادتان باشد، در قسمت چهارم، درباره خطر حمله زبان‌های بیگانه با هم حرف زدیم. مثال‌های زیادی هم از کلمات انگلیسی آوردیم که به جای معادل‌های خوب و زیبای فارسی‌شان، بین مردم رواج پیدا کرده‌اند.

حالا می‌خواهیم سراغ چند سؤال مناقشه‌برانگیز برویم: چرا هر وقت موضوع استفاده نکردن از کلمات بیگانه مطرح است، فقط پای زبان انگلیسی را وسط می‌کشیم؟ چرا کسی کاری به کار این همه کلمه عربی که هر روز از آن‌ها استفاده می‌کنیم، ندارد؟ اصلاً چرا ما کلمات عربی را در زبان فارسی بیگانه تلقی نمی‌کنیم؟

زبان‌ها با هم دادوستد می‌کنند، از هم کلمه می‌گیرند و به هم کلمه قرض می‌دهند. این صادرات و واردات هم حد و اندازه‌ای دارد، به عوامل مختلفی هم وابسته است. یکی از مهم‌ترین عامل‌ها، تاریخ و فرهنگ دو زبان دهنده و گیرنده است. هرچه قدر دو زبان تاریخ مشترک و ارتباطات فرهنگی مشترک بیشتری داشته باشند، بیشتر می‌توانند در حد بهینه‌ای با هم بده‌بستان کنند.

زبان عربی، زبان اسلام است. زبان کتاب عزیز آسمانی ماست و زبان پیامبرمان و اهل بیت بزرگوار او علیه‌السلام. وقتی با اراده خدا و تلاش پیامبر، اسلام وارد ایران کهن ما شد، اجدادمان با آغوش باز و شوق بسیار، از آن استقبال کردند. مردمی که اهل خواندن و نوشتن بودند به سرعت شروع به یادگیری زبان عربی کردند تا بتوانند قرآن را بهتر بفهمند.

از طرف دیگر، تمدن بین‌النهرین که میان دو رود نیل تا فرات شکل‌گرفته، موجب‌شده ایران، عراق، سوریه و ترکیه امروز، تاریخ مشترکی به بلندای چند هزاره داشته باشند. در دوران هخامنشیان، زبان پارسی کهن، زبان اصلی گویشوران ایرانی بود. بعد از ورود اسلام به ایران، همین گویشوران به زبان عربی به‌عنوان زبان دین، علاقه نشان دادند. با تغییر نقشه ایران در دوران سلسله‌های پادشاهی مختلف، این علاقه دینی باپرچا ماند؛ بنابراین، پس از اسلام‌آوردن ایرانیان، گویشی از زبان پارسی میانه (از زیرشاخه‌های پارسی کهن) در خراسان شکل گرفت که اسمش این بود: «فارسی دری». این زبان فارسی دری کم‌کم در سراسر ایران گسترده شد، بر عربی اثر گذاشت و از آن اثر پذیرفت و این اثر تا امروز ادامه داشته.

ریشه الفبای زبان فارسی، عربی است. همین الفبای تقریباً مشترک، بده‌بستان فارسی و عربی را تسهیل کرد. طبیعی است یک زبان از زبان دیگری که الفبایی مشابه آن دارد، بیشتر واژه بپذیرد تا زبانی که الفبایی کاملاً متفاوت با آن دارد.

به سبب دلایل بالا، زبان عربی به سرعت جای خودش را در مدرسه‌های دینی و مکتب‌خانه‌های ایرانی باز کرد. شاعران، حکیمان، دانشمندان و عالمان ایرانی، با زبان عربی مأنوس بودند.

کتاب‌های عربی در کتابخانه‌های ایرانی و کتاب‌های فارسی در کتابخانه‌های عربی پیدا می‌شد و دادوستد دو زبان فارسی و عربی عمیق‌تر؛ حتی بعضی از شاعران و نویسندگان ایرانی آثارشان را به زبان عربی می‌نوشتند تا برای عده بیشتری قابل استفاده باشد. کلمات فارسی هم راه خودشان را در زبان عربی باز می‌کردند و پیش می‌رفتند تا ظرفیت هر دو زبان هم‌زمان افزایش پیدا کند.

بنابراین، هزاران سال است که این دادوستد زبانی بین فارسی و عربی برقرار است؛ دو زبانی که الفبا و مخرج مشترک دارند.

با وجود همه این‌ها، تلاش زبان‌پژوهان، شاعران، نویسندگان و ویراستاران ایرانی بر این است که عربی رشددهنده فارسی باشد، نه آفت آن. نگاه همه دوست‌داران زبان فارسی بر این است که کلمات فارسی در اولویت باشند؛ بنابراین، درستش این است که ما تا حد امکان، وقتی معادل فارسی برای کلمات عربی داریم، آن‌ها را ترجیح بدهیم.

پس به جای «فوق»، می‌گوییم «بالا»، به جای «استحضارداشتن» می‌گوییم «دانستن»، به جای «اتخاذ» می‌گوییم «گرفتن» و به جای «احتقان» می‌گوییم «خفگی»، به جای «احاطه» می‌گوییم «چیرگی» و ... پس، فرض سؤال ابتدای متن از بیخ و بن غلط است! این‌طور نیست که ما تا دلمان بخواهد، بی‌حد و حصر، کلمات عربی را در زبان فارسی وارد کنیم و آن‌ها را در اولویت قرار دهیم.

خب! نکته مهم اینجاست:

در دادوستد زبانی، برخی از کلمات بیگانه، با چنان پذیرش و استقبال در زبان گیرنده مواجه می‌شوند که تقدیر آن‌ها را عوض می‌کند. این کلمات، دیگر بیگانه تلقی نمی‌شوند؛ تو گویی زبان گیرنده این کلمات را از آن خود می‌کند. آن‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد و به ظرفیت‌های خودش اضافه می‌کند (حتماً باید حواسمان به نکات بالا باشد و بدانیم این اتفاق بین زبان‌هایی می‌افتد که پیشینه و فرهنگ مشترک دارند)؛ پس، هرچه گویشوران از این کلمات بیشتر استقبال کنند، آن‌ها جای خود را در زبان مقصد بیشتر باز می‌کنند.

توجه کنید! این‌طور نیست که استفاده از این کلمات فارسی، ایرادی داشته باشد. نکته این است که اصرار برای استفاده از آن‌ها و حذف کامل معادل‌های عربی جافتاده و محبوب و مرسوم، بی‌مورد و غیرضروری است. پس هرجا کلمات عربی، سنگین و ناآشنا و کم‌کاربرد باشند، سعی می‌کنیم از آن‌ها استفاده نکنیم و حتماً معادل‌های فارسی را ارجح بدانیم تا فراموش نشوند. هرجا هم که کلمات عربی وارد ساختار زبانی خودمان شده و به‌عنوان کلمات پرکاربرد و غیرمهاجم شناخته شده‌اند، آسوده‌خاطر از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

